

## به جای واژه شاروالی شهر داری و به جای واژه نانوائی خبازی

به تاریخ ۱۰ فبروری ۲۰۰۹ میلادی در سرویس خبری بخش فارسی تلویزیون آریانا محمد نصیر فیاض نطق تلویزون آریانا گزارشی را در مورد نانوائی های شهر کابل پیشکش می کرد که در آن آمده بود " تا کنون در شهر کابل بیش از ۵۰۰ نانوائی از سیستم چوبی و دیزلی به سیستم گازی تبدیل شده است و این روند ادامه دارد".

در این گزارش، تهیه کننده به جای واژه شاروالی شهر داری و به جای واژه نانوائی خبازی را به کار برده بود.

زمانی که در آغاز خبر واژه شهر داری را شنیدم بدون آنکه توجه خاصی به تغییر واژه جا افتاده ای شاروالی به شهر داری کنم آنرا بدون کدام دغدغه فکری و یا زبانی پذیرفتم زیرا آنطور که دیده می شود بعضی ها ادعا دارند که باید واژه های غیرزبانی، واژه های که مربوط به زبان فارسی نیستند، را از این زبان پاکسازی کرد. به نظر من هدف از این نو آوری نویسنده خبر در تلویزیون آریانا هم همین بوده است. اما زمانی که در ادامه گزارش واژه خبازی را شنیدم برایم عجیب معلوم شد و با خود گفتم که این دیگر چی نو آوری است و برای یک لحظه به این فکر افتادم که شاید نانوائی هم فارسی نباشد و یا هم کدام معنی اینچنینی و آنچنانی داشته باشد که سازنده خبر وادار به چنین کاری شده است. اما با بررسی هرچه بیشتر باز هم فکرم به جای نرسید و با خود گفتم که این چه کاری. از واژه های یک زبانکه نزدیک است و معنی آن برای مردم قابل فهم است گریز میشود و به زبان دیگری که دورتر است و واژه های آن برای مردم ثقیل و اکثراً نا مفهوم است پناه برده میشود، این همان موضوع فرهنگ و کلتور است " فرهنگ" که فارسی است و نزدیک است دور ساخته میشود " کلتور" که یک کلمه با اصالت فرانسوی است و بسیار دور است مورد استفاده قرار میگیرد.

مدتی است که با این طرز نوشتار و یا گفتار از طریق رسانه های افغانی مواجه هستم و سئوالاتی را این مهم در ذهنم بوجود آورده است:

البته در شروع باید بگویم که بنده با کمال صراحت می گویم که خوشبختانه با هیچ زبانی دشمنی و عداوت ندارم و بر عکس دوست دارم که در حد ممکن بیشتر زبان بفهمم تا باشد که عده زیادی به زبان مادری شان صحبت نمایم.

من زبانرا یک وسیله افهام و تفهیم میدانم و به هیچ لسانی حتی به زبانمادریم هم برتری قایل نیستم. به نظر من متکلمین هر زبان این را باید درک کند که حیات زبانش شان در تضعیف و یا کوبیدن زبان دیگری نیست. و این را نیز باید یاد آوری کرد که من با زبانعربی نیز حساسیت ندارم و برعکس به آن علاقه بسیار زیاد دارم، به نظر من اگر زبانعربی را از پشتو و یا فارسی دور کنیم حرف زدن به این زبانها بسیار مشکل و حتی ناممکن خواهد شد.

اینک سوال هایی را که در ذهنم وجود دارد با دوستان و هموطنان خویش در میان میگذارم به امید اینکه شاید جوابی به دست بیآورم.

یک:- آیا با این اعمال، هدف و مرام خالص سازی زبان فارسی از واژه های دیگر است؟

دو:- آیا مقصد از ساده سازی است تا حد اکثر مطلب خبرو یا گفته برای مردم قابل فهم باشد؟

سه:- آیا هدف تبارز دادن افرادی مشخص که به زبان متغیرگپ می زنند است که ما هم واژه و لغت بلدیم و یا هدف، راه گم کردن مردم است و بر انگیختن عقده ها و جنگ اندازی؟؟؟؟

-اگر هدف، خالص سازی فارسی است می پذیریم واژه پشتوی بناروالی به شهر داری که فارسی است تبدیل شود اما زمانی که واژه نانوائی که فارسی است به واژه خبازی که عربی است تبدیل میشود گام از این هدف فراتر می رود.

آیا امکان دارد یک زبانرا مطلقاً خالص ساخت و تمام واژه های بیگانه را از آن زبان بیرون ساخت؟ به اصطلاح امتحان شرط است مهربانی کنید حد اقل یک مقاله که در آن به غیر از واژه های فارسی واژه دیگری استعمال نشده باشد بنویسید. و یا هم به زبانپشتو و یا هم انگلیسی و یا هم...

آیا هدف، آسان سازی و عام فهم سازی مطالب است و یا هرچه بیشتر مغلق کردن آن؟ اگر هدف آسان سازی است، پس بر مسئول بخش خبر تلویزیون آریانا و یا هرکسی دیگر که اخبار را مینویسد و یا هم خود شخص نصیر فیاض واجب است که چند موضوع را مد نظر بگیرد.

جناب شما به مردم عامه مراجعه کنید و بپرسید که خبازی کجا است و یا شهرداری کجا است آن وقت متوجه خواهید شد که شما بر خلاف این اصل که در ژورنالیزم معاصر یکی از اساسات پذیرفته شده که همانا ساده سازی است گام برداشته اید. آیا خوب نیست تا با مردم به زبان ساده خود شان آن طوری که برای شان قابل فهم است صحبت شود. البته هدف این نیست که غلط ها تکرار شود بلکه منظور بنده این است، وقتیکه به اخبار گوش می دهم بتوانم بدون آنکه به لغت نامه ها و فرهنگ ها ضرورت پیدا کنم محتوای خبر را درک کنم.

میخواهم بگویم که متأسفانه در کشور ما به آن اندازه برای بد بخت سازی ما مصرف و کار شده و هنوز هم می شود که هیچ قابل تصور نیست و آنقدر مسائل قومی و زبانی دامن زده می شود که خانه به خانه، کوچه به کوچه، منطقه به منطقه، ولایت به ولایت و سمت به سمت خصومت و عداوت را بیشتر و بیشتر می سازد.

با دیدن این همه بی اتفاقی که بین مردم است اشک یأس و نومیدی در چشم انسان حلقه میزند که چی دشمنان نامردی داریم که با جنگ اندازی بین غریب ترین و بیچاره ترین مردم جهان میخوانند به اهداف شوم و پلید شان برسند. هدفم از دشمنان صرفاً خارجیان نبوده بلکه به شمول خارجیان که در آن ها همسایه ها و غیر همسایه ها همه دخیل استند، تمام آن فیلسوف نماهای داخلی اند که خود شان به هزاران کیلومتر دور از کشور با پول خیرات دیگران شکم های گنده خود را پر میکنند و بدون نشه کردن خواب شان نمیبرد و در پهلوی مرکزگرمی های خیراتی لم داده اند و از خلوتگاه بی غیرتانه خود بین مردم نفاق و بد بینی را که از زهر، مین، بم، راکت، ... به حالت مردم مضر تر است را میپاشند. و آن کسانی که در داخل اند و حفظ چوکی و قدرت و رضایت خاطر اربابان خود را در نفاق انداختن و اختلاف بین مردم میبینند، میباشند.

من به تمام کسانی که به اصطلاح پاچه را بر زده اند و در راه نفاق افگنی بدون خستگی کار میکنند، میگویم که اگر شما به حالت دیگران رحم نمی کنید به حالت خود رحم کنید. آیا شما روز حساب دهی را فراموش کرده اید و یا شما فکر میکنید که این زندگی تا ابد الابد دوام خواهد داشت.

کسانی که در هر موضوع میگردید تا خلای را در یابید و به آن رنگ و بوی قومی بدهید میگویم، این عاقلانه است که اشتباهات اشخاص را به یک کتله بزرگی ربط داده و برای کاسه خود از آن مسکه کشید. آیا امکان ندارد در هر قوم، سمت، قبیله ... اشخاص خبیث و مضرى همچون شما باشد. آیا میشود به اشتباه یک شخص و یا گروهی از اشخاصی که آنها نیز شاید فروخته شده و اشخاص ماموری باشند که وظیفه شان تفرقه افگنی و کاشتن تخم نفرت است جمله یک قوم یا تبار و یا هم گویندگان یک زبان را توهین تحقیر و یا توبیخ کرد.

عاقلانه خواهد بود و صادقانه و خدمتگذارانه که برای رفع ابهامات و عقده ها کار شود. کوشش شود از مسائل اختلاف برانگیز تا حد توان اجتناب شود. چون در حال حاضر ملت ما به یک انسان زخمی میماند که تمام وجود آن جریحه دار است و کوچکترین تماس باعث درد او می شود. حال نیش کیک و یا خسک مانند نیش گزدم درد آور است. و کوچکترین کار ناسنجیده باعث مضاعف شدن عقده ها و کدورت ها میشود. هرکسی که واقعاً علاقه خدمت کردن به زبان تبار ملیت و یا قوم خود را دارد به یقین راه های عملی و عاقلانه ی وجود دارد. اما کسانی که با واژه پوهنتون و دانشگاه، شاروالی و شهرداری، فرهنگ و کلتور و ... وقت خود را ضایع میکنند بفهمند که مشکل مردم افغانستان این

نیست که اگر دانشگاه و یا شهر داری و یا ..... بگویند فردا افغانستان راه صد ساله پیشرفت را پیموده خواهد بود. مهربانی کرده مشکل اصلی مردم افغانستان را تشخیص بدهند و بعداً برای حل آن مبارزه کنند. من میپرسم که آیا بدبختی مردم افغانستان در استعمال واژه ها است؟ و باز هم میپرسم که منافع مردم افغانستان در جدا سازی مردم است یا در یکجا سازی آن ها؟ آیا عاقلانه نخواهد بود اشتباهات و خیانت ها شخصی شود تا امکان پیگیری آن پیدا شود و امکان آن به وجود آید تا گناهگاران به جزای اعمال خائنانه شان رسیده و یا آنانیکه اشتباه کرده اند به آن پی ببرند.

به امید آن که روزی را در کشور خود شاهد باشیم که دیگر هر روز نمونه جدیدی از اتفاق و اتحاد را ببینیم و کسانی که برای جدا سازی مردم کار میکنند در حاشیه قرار گیرند و ما بدون تبعیض تمام هموطنان خود را منحصیث یک انسان احترام بگذاریم و به یکدیگر خدمت کنیم.

انشالله این بحث ادامه خواهد داشت

تا بعداً